

دورنمایی از «روانشناسی اسلامی به عنوان یک مکتب»

محمد کاویانی ارانی*

چکیده

هدف این پژوهش عبارت است از ارائه چارچوب اولیه جامعی برای روان‌شناسی اسلامی (قرآن‌بنیان)، به عنوان یک «مکتب روان‌شناختی»؛ پرسش اصلی پژوهش این است که روان‌شناسی اسلامی به عنوان یک مکتب، چه نوع «محتوا»، «ساختار» و «نقشه راه» خواهد داشت؟ برای پاسخگویی به این سؤال، تاریخچه و ادبیات «روان‌شناسی اسلامی» گردآوری و از راه فراتحلیلی نظری (نه آماری) بررسی شد؛ بعضی از یافته‌های پژوهش عبارت است از: ۱. مسائل و موضوعات پژوهش باید از جامعه و متون اسلامی اخذ شود؛ ۲. روان‌شناسی اسلامی، دارای «مفاهیم اساسی» ویژه خود است؛ ۳. تفاوت‌ها و تشابه‌های آشکاری با روان‌شناسی معاصر دارد؛ ۴. محقق شدن روان‌شناسی اسلامی، نقشه راهی دارد که تمام ارکان یک مکتب روان‌شناختی (تعریف، موضوع، روش، اهداف نظری، اهداف کاربردی، مسائل، مفاهیم اساسی، ارتباطش با دیگر علوم اسلامی و انسانی) را به صورت منسجم در کنار هم ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی: روان‌شناسی اسلامی، مکاتب روان‌شناسی، جامعه‌سازی اسلامی، سیستم

مفهومی، علوم انسانی اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از انتظارات اصیل در توده مردم مسلمان این است که آموزه‌های اسلامی، هرچه بیشتر در جامعه اجرایی شود؛ اما اجرایی شدن آن آموزه‌ها در سطوح گوناگونی متصور است، در یک سطح فردی شاید اجرای احکام اسلامی مثل نماز، روزه، حج، جهاد، ...، بسیار آشکار و شفاف باشد، ولی در سطحی عمیق‌تر باید ایمان در عمق وجود افراد، در ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای اجتماعی، در قوانین و مقررات اجرایی، در نهادها و سازمان‌ها و در تمام کوجه و بازار، درونی شود و به‌عنوان فرهنگ غالب و مطلوب جریان یابد؛ اما برای رسیدن به این منظور، باید از علوم انسانی اسلامی استفاده شود؛ اگر علوم انسانی در جامعه ما، به‌گونه‌ای دریافت، اسلامی و بومی شوند که از یافته‌های درست آن به اندازه کافی بهره‌مند شویم و از آسیب‌های آن در امان بمانیم، می‌توانیم کم‌کم به «جامعه‌سازی اسلامی» نزدیک شویم؛ این پژوهش تلاش می‌کند تا این دغدغه را تنها در حیطه «روانشناسی اسلامی» به بحث و بررسی بگذارد. منظورمان از «روانشناسی اسلامی به‌عنوان یک مکتب» این است که: ۱. جامعیت لازم را دارد و به تمام حیطه‌های روان‌شناسی ورود می‌کند؛ ۲. راجع به تمام ارکان روان‌شناسی (تعریف، موضوع، مسائل، روش، اهداف، ضرورت، مفاهیم اساسی، ...) اتخاذ موضع کرده باشد؛ ۳. از آنجا که اسلامی است، پیش‌فرض‌های ارزشی و معرفتی خود را دارد و از آنها دفاع می‌کند؛ ۴. در سطح «یک مکتب روان‌شناختی» به ابعاد مختلف فلسفی، کلامی، اخلاقی، فقهی، و... توجه می‌کند؛ ۵. نظریه‌پردازی‌های مختلفی که در حیطه‌های گوناگون در دامن این مکتب انجام می‌شود، با توجه به تمام ابعاد بالا خواهد بود؛ ۶. در سطح کاربردی نیز (در مسئله‌یابی، اولویت‌سنجی، فرایندهای حل مسئله و...) تحت تأثیر آن مکتب و آن نظریه‌ها خواهد بود.

نگاه پیشینه‌ای

تاریخ طولانی روان‌شناسی فلسفی را می‌توان به دو دوره اصلی تقسیم کرد؛ دوره نخست آن، عصر فلاسفه یونان باستان تا پایان قرون وسطی است که در آن، بحث از «روح، ماهیت و رابطه آن با بدن»، موضوع اصلی «علم‌النفس» بود و دوره دوم، از زمان دکارت تا قرن نوزدهم بود که «ذهن» به ظاهر جای «روح» را می‌گیرد؛ روان‌شناسی از روش استقراء بهره می‌گیرد و فرایندهای روانی، به‌ویژه احساس، ادراک حسی و تداعی معانی بحث می‌شود. از نظر دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰)، موضوع روان‌شناسی «انسان» نیست، بلکه «نفس» وی و محتویات آن است که دارای سه عملکرد است: شناختی، ارادی و حسی؛ در مقابل دکارت، تجربه‌گراها بودند که روان‌شناسی تحت تأثیر

آنها، به مطالعه احساس و ادراک و تحلیل حالت‌های ذهنی تقلیل یافت؛ در فلسفه اسلامی نیز از قدیم الایام به مسائل روان‌شناختی می‌پرداخته‌اند؛ در «علم النفس فلسفی»، افزون‌بر پرداختن به مباحث فیزیولوژیک و حواس ظاهری به امور مربوط به بُعد انسانی نیز توجه بسیاری شده است. نفس انسانی در مرتبه‌ای برتر نسبت به نفس نباتی و حیوانی قرار دارد، چون دارای ادراک کلی و افعال اختیاری است (نجاتی، ۱۳۸۳).

پیشینه‌های علمی

در موضوع «روان‌شناسی دین»^۱ پیشینه زیادی وجود دارد؛ اما درباره «روان‌شناسی دینی»، اعم از اسلامی، مسیحی و...، پیشینه اندکی است؛ در مسیحیت جیمز استالکر^۲ کتاب روان‌شناسی مسیحی^۳ و اریک جانسون^۴ کتاب مبانی مراقبت روح: طرحی برای روان‌شناسی مسیحی^۵ را نوشته‌اند. در یهودیت، سیمور هافمن^۶ کتاب روان‌درمانی و یهودیت^۷ و آرون رابین ویتز^۸ کتاب یهودیت و روان‌شناسی: رویکرد تعاملی^۹ را نگاشته‌اند. در بودیسم نیز کالوپاهان^{۱۰} کتاب اصول روان‌شناسی بودایی^{۱۱} را نوشته و پیکرینگ^{۱۲} در کتاب منابع تجربه^{۱۳} حدود ده مقاله درباره روان‌شناسی بودایی آورده است (پسندیده، ۱۳۹۴). پژوهشگران و اندیشمندان در فلسطین اشغالی

۱. «روان‌شناسی دین»، از چندین دهه پیش به‌طور گسترده‌ای مورد توجه روان‌شناسان غربی قرار گرفته و روان‌شناسان معروفی چون فروید، یونگ، اریکسون، ویلیام جیمز، اریک فرام، گوردون آپورت و آبراهام مزلو به این بحث پرداخته‌اند؛ حتی در «روان‌شناسی باورهای دینی» نیز به اختصار بدان توجه شده است؛ برای نمونه ال. بی. براون در کتاب روان‌شناسی باورهای دینی به موضوعاتی مانند تعریف باورمندی و بی‌باوری، مقایسه باورها و ارزش‌ها و عقاید دینی، ساختار دین، ابعاد دین، شاخص‌های دین، روش‌های سنجش دین، دین و زندگی اجتماعی پرداخته است؛ وی جهت ارائه تحلیلی روان‌شناختی از دین و باورهای دینی از تمام داده‌ها و روش‌های روان‌شناسی اجتماعی استفاده کرده است؛ فریز واتس از دانشگاه کمبریج می‌گوید: «مطالعات روان‌شناسی و دین عبارت است از یک پژوهش و بررسی برجسته درباره اطلاعاتی که ما درباره روان‌شناسی و دین داریم». همچنین پروفیسور مایکل ارگیل در کتاب روان‌شناسی دین که یکی از آثار جدید در این حوزه است می‌نویسد: «من به هر دو موضوع روان‌شناسی و دین ایمان دارم و بر این اعتقاد هستم که در نهایت این دو مقوله، هماهنگ و درهم‌تنیده خواهند شد» (سهرابی، ۱۳۸۰).

2. James stalker
3. Christian Psychology
4. Jonson Eric
5. Foundations for soul car: a Christian psychology proposal
6. Seymour Hoffman
7. Issues in psychology, Psychotherapy, & Judaism
8. Aaron Rabinowitz
9. Jadaism and psychology: Meeting Points
10. David J. Kolupahana
11. The Principles of Buddhist Psychology
12. John Pickering
13. The Authority of Experience, Essays on Buddhism and Psychology

نیز به روان‌شناسی یهودی اهتمام ورزیده‌اند و رژیم اشغالگر، دستاوردهای آنان را در راستای نگرش تجاویزگرا نه خود در داخل و خارج از فلسطین اشغالی به کار گرفتند (عانی، ۱۳۸۵).

ادبیات مربوط به «روان‌شناسی اسلامی» را باید در جوامع و کشورهای اسلامی جستجو کرد؛ مثلاً عبدالکریم عثمان، نزدیک به شصت سال پیش (قبل از دهه ۱۳۴۰ ش) کتاب الدراسات النفسیة، عند المسلمین و الغزالی بوجه خاص را تألیف کرد. حسن محمد شرقاوی حدود چهل سال پیش کتاب نحو علم النفس الاسلامی را تألیف کرد. محمد عثمان نجاتی در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۸ در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌های کویت به ارائه سخنرانی در این باره پرداخت و در سال ۱۹۸۱، کتاب قرآن و روان‌شناسی را تألیف و سمیح عاطف الزین نیز در سال ۱۴۲۹ق کتاب معرفة النفس الاسلامیه فی الكتاب و السنه را منتشر کرد؛ فراوانی این‌گونه آثار با نگاه به فهرست منابع، مشخص می‌شود.

اکنون، دیگر پژوهش درباره «روان‌شناسی دینی» در سطح پژوهشگاهی و دانشگاهی انجام می‌پذیرد؛ آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، آیت‌الله سیدمحمد غروی و سپس شاگردان آنها در گروه‌های روان‌شناسی در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی، مؤسسه اخلاق و تربیت، دانشکده قرآن و حدیث در دارالحدیث، مؤسسه امام رضا، مجتمع آموزش عالی امام خمینی و مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی و برخی دیگر از دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی در قم، پیگیر این هدف بوده‌اند؛ مراکزی مانند دانشگاه علوم پزشکی ایران و انستیتو روان‌پزشکی، آستان قدس رضوی، دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه الزهراء نیز تلاش‌هایی در این جهت داشته و این امر را وجهه همت خود قرار داده‌اند.

از نظر شهید صدر (۱۳۱۳-۱۳۵۸ ش) که در جهت اسلامی‌سازی جامعه تلاش می‌کرد، «دین» همچون قطب‌نمایی است که راه را می‌نمایاند، اما «علم» هرگز نمی‌تواند به انسان جهت بدهد یا شاخصی برای تنظیم روابط و امور زندگی تلقی گردد. بر این اساس به عقیده شهید صدر، به یک معنا نمی‌توان از «علم روان‌شناسی اسلامی» (منحصر در تجربه) سخن گفت، زیرا رسالت علم کشف واقعیات و حقایق خارجی و تفسیر بی‌طرفانه آنهاست. آنچه که می‌تواند اسلامی و غیراسلامی داشته باشد، مکتب است. مکتب «روان‌شناسی اسلامی»، مقدم بر علم روان‌شناسی است و همچون چتری، تمام ارکان علم را زیر پوشش خود قرار می‌دهد (شریفی، ۱۳۹۳). شهید مطهری مشکل عمده جهان اسلام را نداشتن خودباوری و شناختن اسلام به‌عنوان یک مکتب

جامع می‌دانست^۱ (۱۳۷۷، ج ۲۴، ص ۳۱۶)؛ علامه محمدتقی جعفری (۱۳۰۲-۱۳۷۷) «حیات معقول» را مطرح کرد که هدفمند، آگاهانه، اجتماعی، کمال‌گرایانه، سعادت‌جویانه، عقلانی و مطابق با فطرت انسان است و از «من طبیعی» به سوی «من حقیقی» حرکت می‌کند (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۶۱). از نظر ایشان مشکل اصلی علوم انسانی غربی، نادیده گرفتن «من حقیقی انسانی» است (سجادیان و کلانتری، ۱۳۹۴).

اصطلاح «روانشناسی اسلامی»^۲ برای نخستین بار در سال ۱۹۶۲ در مقدمه کتاب *الدرسات النفسیه عند المسلمین و الغزالی بوجه خاصه* تقریر احمد فواد ال‌آهوانی، آمده است. ایشان می‌گوید: «روانشناسی اسلامی شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به مباحث دینی نزد مسلمانان می‌پردازد». غروی و آذربایجانی (۱۳۹۱) تعریف دیگری را از روان‌شناسی اسلامی ارائه می‌دهند: «روانشناسی اسلامی؛ مطالعه علمی رفتار متناسب با فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی است»؛ فواد ابوحطب (۱۹۹۳) تلاش‌هایی که برای پایه‌ریزی روان‌شناسی اسلامی پدید آمده در شش گروه دسته‌بندی کرده است (عانی، ۱۳۶۳). محمد شرقاوی (۲۰۰۲) بر مبنای تصوف و آرای صوفیه تمرکز دارد و کتابی در چهار باب و ۳۵ فصل در زمینه روان‌شناسی اسلامی دارد؛ نزار عانی در کتاب *اسلام و روان‌شناسی می‌گوید: «فرایند بازسازی علوم اجتماعی براساس انسان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی، با استفاده از روش و حیانی با یکدیگر همکاری می‌کنند» (همان).*

از سوی دیگر، متفکرانی مانند ملکیان (۱۳۷۹) و پایا (۱۳۸۶) با اسلامی‌سازی علوم مخالف هستند و این روند را غیر علمی و به منظور اعاده حیثیت از دست رفته مسلمان می‌دانند. افرادی همچون محمود امین‌العالم و نصر حامد ابوزید و عزیزالعظمه مصری و بسام طیبی سوری و علی حرب لبنانی نیز با اسلامی‌سازی معرفت مخالفت کردند و آن را رادیکالیسم سیاسی و واپس‌گرایی ایدئولوژیک و اجتماعی معرفی کردند (پایا، ۱۳۸۶).

نکاتی که از این نگاه پیشینه‌ای به دست می‌آید، عبارت است از: ۱. «مطالعات از مقیاس فردی به پژوهش‌ها و آموزش‌های دانشگاهی و پژوهشگاهی ارتقا یافته است»؛ ۲. امکان و ضرورت روان‌شناسی اسلامی، تقریباً قبول عام یافته است (اگرچه منتقدان جدی هم دارد)؛ ۳. چالش‌ها،

۱. جامع بودن اسلام به این معنا نیست که همه پرسش‌ها و نیازهای زندگی ما را با جزئیاتش بیان کرده است، بلکه به این معنا است که به لحاظ محتوا و جهت‌گیری‌های ارزشی، آنچه را ارائه می‌کند که برای هدایت بشر لازم بوده است و نیاز به فرمان دیگری از سوی خداوند نیست. به لحاظ روشی و شکلی نیز اسلام ظرفیت‌هایی (مثل روش اجتهادی) را ایجاد کرده است که ما می‌توانیم مسائل جدیدمان را از اسلام استنباط کنیم.

۲. تعریف «روانشناسی اسلامی» در دیدگاه منتخب این پژوهش متفاوت است.

انتظارات و مباحثات جدی‌تر شده و به محل نزاع واقعی، نزدیک‌تر شده است؛ ۴. جهت‌گیری مباحث از نگاه دانشگاهی صرف به سوی «نیازهای روان‌شناختی جامعه اسلامی» سوق پیدا می‌کند.

دیدگاه‌های گوناگون درباره «روان‌شناسی اسلامی»

درباره چیستی، چرایی و چگونگی «روان‌شناسی اسلامی» دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است؛ این دیدگاه‌ها این‌گونه دسته‌بندی شده‌اند: «۱. روان‌شناسی اسلامی به مثابه علم «نفس‌شناسی» (ایوری، ۲۰۱۲): مدافعان این دیدگاه برآنند که در مباحث «نفس‌شناسی»، می‌توان منظومه‌ای را کشف و استخراج کرد که موضع اسلام درباره رفتارها و حالات روانی را بیان می‌کند و با نیازهای کاربردی جوامع اسلامی، سازگاری بیشتری داشته باشد (یوتز و آیشا، ۲۰۱۱)؛ ۲. روان‌شناسی اسلامی علم شناخت فطرت: در این دیدگاه، چنین دانشی متکفل شناخت فطرت و حفظ انسان در مسیر فطری است (احمدی، ۱۳۶۲)؛ ۳. روان‌شناسی اسلامی به مثابه علم روح‌شناسی: لازمه این دیدگاه، باور به وجود دو ساحت مجزای روح و بدن است. این گروه برآنند که با تحلیل و بررسی ابعاد مختلف روح، می‌توان به «مکتب معیار» دست یافت (حسینی، ۱۳۷۷)؛ ۴. روان‌شناسی اسلامی مبتنی بر «نظریه عمل»: مدافعان این دیدگاه برآنند که عمده‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی انسان بنابر منابع اسلامی «عمل» است (باقری و دیگران، ۱۳۷۴). مدافعان «نظریه عمل» عقیده دارند که مفهوم عمل در انسان‌شناسی اسلامی از جایگاهی خاص برخوردار است، در یک دسته‌بندی دیگر (غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱)، دیدگاه‌های مثبت و منفی درباره «روان‌شناسی اسلامی» در سه رویکرد از هم تفکیک شده است: الف) پذیرش کامل روان‌شناسی معاصر؛ ب) رد کامل روان‌شناسی معاصر؛ ج) پذیرش روان‌شناسی معاصر با اصلاح؛ بیشتر دانشمندانی که از روان‌شناسی اسلامی سخن می‌گویند، قائل به اصلاح هستند؛ اما آنان، خود به شش دیدگاه تقسیم می‌شوند: ۱. تغییر در مبانی؛ ۲. گرفتن موضوعات و مسائل از اسلام؛ ۳. تغییر در هدف و کاربرد؛ ۴. تغییر در روش؛ ۵. تغییر در آزمودنی‌ها؛ ۶. تغییر در پژوهشگران و اندیشمندان.

آذربایجانی و غروی (۱۳۹۱) می‌گویند: «ما قوام علم و هویت آن را به پنج چیز می‌دانیم؛ مبانی، موضوع، مسائل، هدف و روش پنج عنصری هستند که قوام علم به آنهاست و مجموع آنها

1. Ivry, A.

2. Utz & Aisha.

هویت و ماهیت یک علم را تشکیل می‌دهند. اگر علمی بخواهد تغییر کند، باید در تمام این عناصر پنج‌گانه تغییر ایجاد شود. روان‌شناسی زمانی می‌تواند اسلامی باشد که تمام پنج عنصر رنگ اسلامی به خود گیرد».

دغدغه‌ها و نقطه عزیمت ذهنی در رویکردهای گوناگون

هر کدام از صاحب‌نظران پیشین درباره «روانشناسی اسلامی» در فضای ذهنی خود نقطه عزیمتی داشته‌اند که پژوهش آنان، حول آن محور چرخیده است؛ با بررسی نظریات و سخنان صاحب‌نظران پیشین، هر کدام از دغدغه‌های زیر مستند به بعضی از آنان است: ۱. «باید از فضا و مباحث روان‌شناسی معاصر خارج نشویم»؛ در نتیجه، اینان نیازهای روان‌شناختی جامعه خودی را جدی نگرفته‌اند؛ ۲. «از روان‌شناسی به‌عنوان یک علم تجربی خارج نشویم»؛ اینان هویت روان‌شناسی را به روش تجربی‌اش دانسته‌اند و از بررسی بسیاری از رفتارها و تجلیات روانی انسان ناتوان مانده‌اند؛ ۳. «لازم است تعامل با روان‌شناسان جهان را از دست ندهیم»؛ اینان جریان‌های بزرگ روان‌شناسی را که در تعدادی کشورهای اندک شکل گرفته است، نقشه راه خود قرار می‌دهند و اولویت‌سنجی مسائل، اهداف کاربردی، اخلاق حاکم بر روان‌شناسی و... از آنان پیروی می‌کنند؛ ۴. «باید متون روان‌شناسی موجود در دانشگاه و بازار را از مطالب خلاف اخلاق و آداب اسلامی پاکسازی کنیم»؛ اینان به اصلاح ظواهر اکتفا کرده و اشکالات بنیادی را از نظر دور داشته‌اند؛ ۵. «باید بعضی از مفاهیم روان‌شناختی را که در متون اسلامی وجود دارد، استخراج و در متون روان‌شناسی ارائه کنیم»؛ اینان تنها به بخشی از اقدام مورد نیاز اکتفا کرده‌اند؛ ۶. «نظرات نادرستی در روان‌شناسی هست که باید نقد شود»؛ اینان اقدام ارزشمندی انجام می‌دهند، ولی این هم بخش کمی از اقدامات لازم است؛ ۷. «باید معارف اسلامی را از هر راه ممکن، همچون از راه روان‌شناسی به دانشگاه ببریم و به دانشجویان آموزش دهیم»؛ اینان نگاه استقلال‌ی به روان‌شناسی اسلامی نداشته‌اند.

اگرچه تمام این دغدغه‌ها، به خودی خود مثبت و ارزشمند هستند، اما اگر همه این دغدغه‌های اعلام شده و نشده را به صورت متراکم و اجتماع‌یافته در کنار هم قرار دهیم و براساس آن عمل کنیم، باز هم به نتیجه مطلوب نهایی نخواهیم رسید؛ نتیجه مطلوب این است که روان‌شناسی اسلامی (و البته تمام علوم انسانی اسلامی)، نقش خود را در «جامعه‌سازی اسلامی» ایفا کنند؛ این ضروری‌ترین دغدغه برای علوم انسانی اسلامی است و متأسفانه مغفول‌ترین دغدغه نیز هست. مهم‌ترین و کاربردی‌ترین ویژگی دیدگاه منتخب این است که «ایفای نقش در جامعه‌سازی

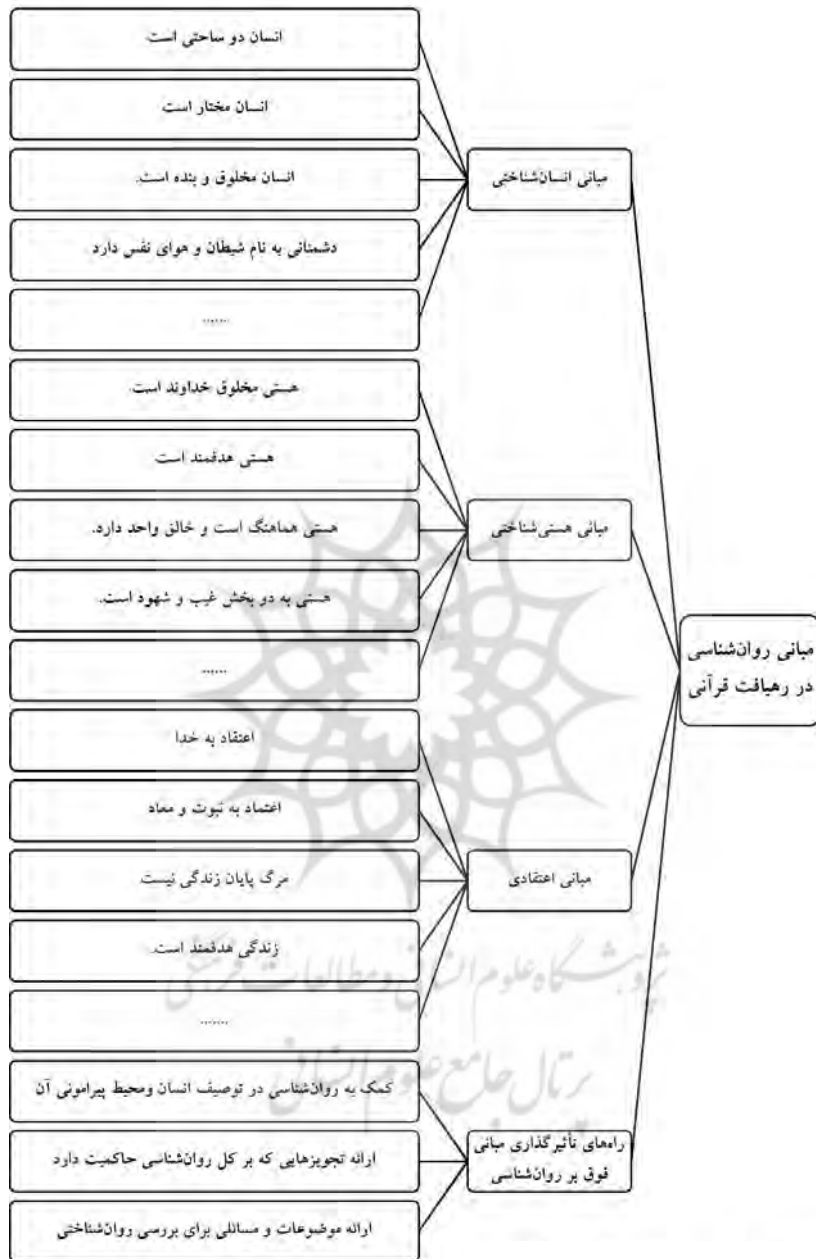
اسلامی» را نقطه عزیمت خود قرار داده است و اعتقاد دارد که باید تمام لوازم و پیش‌نیازهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، ستادی و صفی، پژوهشی و کاربردی، و...، حول این محور بچرخد و برای رسیدن به این هدف، عملیاتی بشوند.^۱

مبانی نظری روان‌شناسی اسلامی

مبانی گزاره‌های خیری هستند که یا بدیهی‌اند یا از دانش‌های دیگر وام گرفته می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع روش‌های آن علم به کار می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۶۵). در اینجا تنها به آن دسته از مبانی اشاره می‌شود که موجب تفکیک «روان‌شناسی اسلامی» از «روان‌شناسی معاصر» است. برخی علوم اصلاً «باید و نباید ارزشی» ندارند، مانند مسائل ریاضی؛ اما علوم انسانی با باید و نبایدهای ارزشی عجین شده‌اند و اصولاً برای آن شکل می‌گیرند که در زندگی انسان‌ها منشأ آثار کاربردی بشوند. این اثرگذاری در تمام مکاتب و نظریات روان‌شناسی کاملاً مشهود و آشکار است؛ بنابراین «روان‌شناسی اسلامی» نیز براساس مبانی‌ای که دارد، باید اثرگذاری‌اش در جامعه اسلامی آشکار و مشهود باشد. روان‌شناسی اسلامی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و خداشناسی و اعتقادی است؛ به‌طور تفصیلی به اثبات مبنا پرداخته نمی‌شود، زیرا مبانی گزاره‌هایی هستند که در علوم دیگر اثبات می‌شوند. شکل ۱-۲، دورنمایی از مبانی مؤثر در روان‌شناسی اسلامی را نشان می‌دهد (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. البته نویسنده توجه دارد و نیز توجه می‌دهد که سهم «روان‌شناسی اسلامی» در آن فرایند مستمر و گسترده دامن، تنها درصد بسیار کمی از کار مورد نیاز است؛ به عبارت دیگر، اگر گفته می‌شود که نقطه عزیمت روان‌شناسی اسلامی، «جامعه‌سازی اسلامی» است، چنین ادعایی را در خود ندارد که «روان‌شناسی اسلامی» به تنهایی می‌خواهد جامعه اسلامی بسازد.



شکل ۱: مبانی روان‌شناسی در رهیافت قرآنی

دیدگاه منتخب

اساسی‌ترین کار، در گام دوم انقلاب، عبارت است از اقدامات بنیادین فرهنگی و فراهم آوردن زیرساخت‌های اجتماعی و جامعه‌سازی اسلامی؛ گام دوم انقلاب، تا اندازه زیادی در گرو داشتن علوم انسانی اسلامی است. اگر جامعه علمی کشور به صورت مدبرانه و دقیق عمل کند و از یک سو، خود را از یافته‌های درست علوم انسانی (مانند روان‌شناسی)، محروم نسازد و از سوی دیگر در بلندمدت از آسیب‌های فرهنگی آن علوم در امان بماند، به مطلوب خود نزدیک خواهد شد. این دیدگاه بر آن است که یک «نقشه راه» برای رسیدن به «روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک مکتب» را ترسیم کند؛ اگر براساس این نقشه راه حرکت کنیم، می‌توانیم به سوی «روان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یک مکتب» پیش برویم و این حرکت را در تراز اسلام و انقلاب اسلامی در نظر بگیریم؛ زیرا آخرین حلقه انقلاب، یعنی جامعه‌سازی اسلامی، از کانال علوم انسانی اسلامی قرآن‌بنیان، همانند روان‌شناسی قرآن‌بنیان عبور می‌کند.

ویژگی‌های دیدگاه منتخب

دیدگاه منتخب دیدگاهی پیشنهادی است، نه یک ادعا؛ بنابراین نیاز به انسجام درونی دارد، نه استدلال و برهان. اکنون نکاتی را درباره «دیدگاه منتخب» یادآوری می‌کنیم: ۱. نقشه راه است، نه راه رفته شده؛ یک جدول جامع است که باید تمام خانه‌هایش متناظر با هم ملاحظه شود و خانه‌هایش به‌گونه‌ای پر شود که کلیت جدول محفوظ باشد؛ ۲. تمام ابعاد روان‌شناسی مانند رشد، انگیزش و هیجان، شخصیت، یادگیری، اجتماعی، روان‌سنجی، آسیب‌شناسی و درمان و... را در کنار هم و به‌عنوان یک کل یکپارچه می‌بیند؛ ۳. ذیل «سیستم جامع مفهومی اسلام» جای می‌گیرد و با دیگر علوم اسلامی تنافی ندارد؛ بعضی از علوم نسبت به آن «بالادستی» و بعضی «هم‌عرض» و برخی «پایین‌دستی» به شمار می‌آیند؛ ۴. تمام ارکانی را که هر مکتب روان‌شناختی دارد، در درون خود مشخص کرده است و آن را توضیح می‌دهد (مبانی، تعریف، موضوع، روش، مسائل، هدف، ضرورت، مفاهیم اساسی، مرزبندی با دیگر علوم، ...). ۵. در علم تجربی منحصر نمی‌شود، بلکه یکی از روش‌های مورد استفاده‌اش تجربه است؛ ۶. «معرفت روان‌شناسی» است و «علم تجربی» بخشی از آن به شمار می‌آید؛ ۷. ظرفیت آن برای بررسی «رفتار و تجلیات روانی» بیشتر از روان‌شناسی معاصر است و از بررسی هیچ رفتار و تجلی روانی‌ای ناتوان نمی‌ماند؛ ۸. تمام ارکان آن، به جز «تعریف» و «اهداف نظری» تحت تأثیر مبانی قرار می‌گیرند؛ ۱۰. به‌ویژه در «اهداف

۱. تعریف «بررسی رفتار و تجلیات روانی» و هدف «توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل رفتار و تجلیات روانی» است.

کاربردی و کلان»، تابعی از هدف کل سیستم مفهومی اسلام است. در رأس آن سیستم، خداشناسی و خداباوری می‌باشد، پس آن هدف از رأس مخروط جریان و به تمام بخش‌های مخروط سریان می‌یابد؛ ۱۱. به لحاظ روان‌شناختی بودن در تعریف و اهداف اختصاصی روان‌شناسی، با روان‌شناسی معاصر هم‌افق است؛ ۱۲. روان‌شناسی اسلامی از روان‌شناسی معاصر گسترده‌تر خواهد بود؛ ۱۳. نگاه به انسان از بُعد «جسمانی» به بُعد «جسمانی-روحانی» و از بُعد «دنیایی» به بُعد «دنیایی-آخرتی» و از نگاه «توصیفی صرف» به نگاه «توصیفی-تجویزی» و ارزشی تعمیم خواهد یافت.

در این دیدگاه، ابعاد گوناگون روان‌شناسی مانند رشد،^۱ انگیزش و هیجان،^۲ شخصیت،^۳ یادگیری،^۴ اجتماعی،^۵ روان‌سنجی،^۶ آسیب‌شناسی^۷ و درمان^۸ و...، به‌عنوان اجزای یک کل یکپارچه و منسجم^۹ نمود می‌یابد. این روان‌شناسی اسلامی،^{۱۰} بخشی از «هندسه معرفتی»^{۱۱} اسلام خواهد بود؛ در این هندسه معرفتی، هستی‌شناسی یا خداشناسی در رأس مخروط معرفتی قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب حضور خداوند و دیگر آموزه‌های اسلامی در رده‌های پایین‌تر، مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت، علوم تربیتی و تمام علوم انسانی و علوم طبیعی دیده می‌شود (کاویانی، ۱۳۷۷). رشته‌های علوم انسانی از دیدگاه اسلام، به صورت جزیره‌های مجزا از یکدیگر نیستند، بلکه همانند اجزای یک جدول، یکدیگر را کامل می‌کنند و یک کل منسجم را می‌سازند.

در این رویکرد، تفاوت‌های آشکاری بین روان‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی معاصر دیده می‌شود؛ در روان‌شناسی معاصر تاکنون پنج رویکرد^{۱۲} عمده زیستی،^{۱۳} روان‌تحلیل‌گری،^۱

1. Developmental psychology
2. Emotion & motivation
3. Personality
4. Learning psychology
5. Social psychology
6. Psychometrics
7. Pathology
8. Therapy

۹. بدیهی است که در اینجا، منظور از انسجام آن است که اجزایش به لحاظ مفهومی و نظری انسجام داشته باشند و یکدیگر را نفی نکنند و مکمل یکدیگر باشند، اما ماهیت انسجام عملی به‌گونه‌ای است که پس از سالیان متمادی و اجرای این نقشه راه مشخص خواهد شد.

۱۰. علم تجربی صرف نیست، بلکه یک مجموعه معرفتی جامع روان‌شناختی می‌باشد و روان‌شناسی تجربی نیز بخشی از آن است.

11. Geometry of Knowledge
12. approach
13. biological

رفتارگرایی،^۲ شناختی،^۳ انسان‌گرایی^۴ و برخی رویکردهای تلفیقی به وجود آمده‌اند. هیچ کدام از این رویکردها با «روانشناسی اسلامی» انطباق کامل ندارد؛ رویکرد «زیستی» که افرادی مانند ویلدر پنفیلد و راجر اسپری مطرح کردند (گلاسمن،^۵ ۲۰۰۹) و جیمز کالات^۶ (۲۰۰۷) داعیه‌دار آن است و با دو ساحتی بودن انسان انطباق ندارد. روان‌تحلیل‌گری بر سه سطح بن و من و فرامن و سه لایه هشیار و نیمه هشیار و ناهشیار تأکید دارد (چونگ چانگ من،^۷ ۲۰۱۲)؛ این سخن نیز انسجام درونی لازم را در خودش ندارد؛ رفتارگرایی سنتی که درون ارگانیزم را به‌عنوان یک جعبه سیاه نادیده می‌گیرد و خلاف روان‌شناسی اسلامی است؛ رویکردهای شناختی نیز نسبت به انسان، نگاه «یگانه‌گرایی مادی» دارند و انسان را در نهایت همانند «رایانه‌ای با برنامه‌های بسیار پیچیده» به شمار می‌آورند که در آن به گفته اندی کلارک^۸ «روان» در زمره واقعیت‌های طبیعی قرار می‌گیرد (بادن مارگارت. ای،^۹ ۱۹۹۴). و با ترکیب «نفس و بدن» سازگاری ندارد.

رویکرد انسان‌گرایی اختیار و اراده آزاد انسان را می‌پذیرد و از این نظر با دیدگاه اسلام نزدیک است،^{۱۰} ولی اشکال عمده‌اش این است که انسان را بین دو نقطه مبدأ و معاد مطالعه نمی‌کند.

امکان و تحقق‌پذیری رویکرد منتخب در روان‌شناسی اسلامی

برای حاصل شدن روان‌شناسی اسلامی، چند راهبرد نظری وجود دارد که انکارناپذیر است و نمی‌توان از آن صرف نظر کرد و چند گام عملی است که برای رسیدن به روان‌شناسی اسلامی باید به آنها توجه کرد:

راهبردهای نظری

الف) دین اسلام با مسیحیت و حکومت اسلامی با حکومت کلیسایی متفاوت است. اسلام تحریف شده نیست.

1. psychological
2. behaviorism
3. cognitive psychology
4. humanism
5. Glassman, W.
6. Kalat, J. W.
7. Cheung Chung Man
8. Andy Clark
9. Boden Margaret A.

۱۰. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».

در اسلام، روش اجتهادی ویژگی‌هایی دارد که راه را برای استفاده بیشتر باز می‌کند؛ (ب) در روان‌شناسی اسلامی در سه رده مترتب بر هم باید تلاش شود: ۱. مبادی و فلسفه روان‌شناسی اسلامی؛ ۲. مفاهیم و نظریه‌های مبتنی بر آن مبادی و فلسفه؛ ۳. به‌کارگیری روان‌شناسی به منظور پاسخگویی هرچه بیشتر به نیازهای روان‌شناختی جامعه اسلامی؛ (ج) در آموزه‌های اسلامی، مفاهیمی مانند روح و انسان کامل در امور دیگر مؤثر واقع می‌شوند و نمی‌توان این‌گونه مفاهیم را نادیده گرفت؛ (د) مدعیان روان‌شناسی اسلامی (همانند رویکرد منتخب) بر این باور نیستند که باید روان‌شناسی اسلامی را بسازند، بلکه بر این باورند که باید تکالیف دینی و علمی خود (در این حیظه علمی) را انجام دهند و از آن فروگذاری نکنند؛ در این صورت به تدریج روان‌شناسی اسلامی شکل خواهد گرفت.

گام‌های عملی

الف) ناشتابزدگی در زمینه «روانشناسی اسلامی»؛ (ب) استمرار فضای آزاد برای شدیدترین موافقت‌ها و مخالفت‌های علمی؛ (ج) هماهنگی مجموعه‌های پژوهشی و انجام ندادن کارهای موازی، ابتدایی و تکراری؛ (د) جرئت و جسارت علمی روان‌شناسان در ورود روان‌شناسی به مسائل جامعه اسلامی.

نگاه سیستمی به علوم اسلامی از جمله روان‌شناسی

سیستم عبارت است از «مجموعه‌ای از عناصر با مجموعه‌ای ارتباطات که در تعادلی پویا برحسب هدفی معین سازمان یافته‌اند و کل چیزی بیشتر از حاصل جمع اجزا است». رویکرد سیستمی از سیستم‌های عینی به سیستم‌های مفهومی در علوم انسانی نیز سرایت کرده است؛ در رویکرد سیستمی چهار مفهوم پایه‌ای مشترک وجود دارد: الف) عناصر تشکیل‌دهنده سیستمی تعامل طرفینی یا چند سویه دارند؛ (ب) یک سیستم، کلیتی فراتر از حاصل جمع اجزا دارد؛ (ج) هر سیستمی دارای سازمان‌یافتگی ساختاری و کارکردی است؛ (د) سیستم دارای درجاتی از پیچیدگی است که منظور بغرنج بودن آن نیست، بلکه به معنای آن است که برای فهم آن، زمان و دقت کافی و نیز روش مناسب لازم است.

مطالعه جامع بر مفاهیم دینی نیز باید با نگرش سیستمی انجام شود.^۱ صاحب‌نظران تربیت

۱. از آنجا که: الف) گاهی در عمل به آموزه‌های اسلامی در جامعه، گرفتار تعارض، تراحم یا جهل به تکلیف می‌شویم؛ ب) برخورد درست با آن تعارض، تراحم یا جهل، مستلزم داشتن یک سیستم عینی اسلامی است و (ج) تنظیم سیستم عینی اسلام توقف بر تنظیم سیستم مفهومی اسلام دارد و تنظیم این سیستم مفهومی ضروری می‌نماید.

اسلامی باید به اخلاق اسلامی توجه کنند، عالمان اخلاق باید به عرفان اسلامی توجه کنند، عرفان اسلامی با فلسفه اسلامی ارتباط نزدیک دارد، بررسی فقه اسلامی با مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و... عجین می‌شود، هر رشته‌ای از رشته‌های علوم اسلامی، پیش‌نیازهایی در دیگر رشته‌های علوم اسلامی دارد، بیشتر این مباحث مبتنی بر انسان‌شناسی و هستی‌شناسی اسلامی است، روابط عرضی و طولی فراوانی را بین رشته‌های مختلف علوم اسلامی مشاهده می‌شود و صاحب‌نظران اسلامی به آن اعتراف و تصریح دارند، ... همه اینها برحسب اصطلاح در قالب یک جمله بیان می‌شود: «مفاهیم و علوم اسلامی را باید با نگرش سیستمی نگاه کرد».

عناصر تشکیل‌دهنده سیستم مفهومی اسلام،^۱ تعاملی همه‌جانبه دارند. کلیت اسلام بیشتر از حاصل جمع ساده اجزا است: روح این سیستم عبارت است از یک معرفت و تعبد بسیار متعالی که موجب قرب الی‌الله است. مفاهیم اسلامی دارای ساختار و کارکردی نظام‌مند هستند؛ اسلام از نظر ساختاری دارای مرز است و خود را از غیرخود متمایز می‌کند. سیستم مفهومی اسلام دارای درون‌شدهای اطلاعات و برون‌شدهای اطلاعات و انرژی است. تولیدکننده اولیه اطلاعات، قرآن و عترت است. توزیع‌کننده آن عبارتند از ارکان تعلیم و تربیت همانند محدثان و مبلغان اسلامی، کتاب‌های تفسیری و روایی و...؛ تبدیل‌کننده‌های آن عبارتند از صاحب‌نظران علوم انسانی اسلامی که آن مواد خام را تبدیل به مواد جذب‌پذیر می‌کنند؛ مصرف‌کننده‌های آن عبارتند از جوامع مسلمان و مسئولان اجرایی آن. ذخیره‌سازی اطلاعات در این سیستم نه تنها تأکید نمی‌شود، بلکه اصولاً تأییدپذیر نیست. در واقع توزیع هرچه بیشتر و بهتر اطلاعات، به معنای ذخیره‌سازی آن است. دفع‌کننده‌ها در این سیستم مفهومی عبارتند از متکلمان و پژوهشگران اسلامی. موتور حرکت عبارت است از انگیزه‌های متعالی انسانی و پاداش‌های اخروی و عالمان دینی که مرتب یادآور آن انگیزه‌ها می‌شوند، پاتولوژی و درمان در درون خود این سیستم انجام می‌گیرد؛ هر کدام از آنچه بیان شد، یکی از عناصر این سیستم به شمار می‌آیند.

موتور محرک این سیستم عبارت است از «انگیزه‌های متعالی انسانی»؛ این سیستم، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، هنجارها و نابهنجارهای خاص خودش را دارد؛ این سیستم مفهومی، مانند هر سازمان انسانی و اجتماعی دیگر دارای پیچیدگی است. برای درک دقیق و کامل این سیستم زمان بسیار لازم است، کمتر فردی ممکن است ادعا کند که من تمام سیستم مفهومی اسلام را با تمام جزئیات می‌دانم؛ سیستم مفهومی اسلام یک سیستم باز است، ورود اطلاعات و انرژی دارد، ورود

۱. اگرچه دو واژه نظام و سیستم مترادف هستند، ولی در این نوشتار، سیستم را کلی‌تر و مشتمل بر چند نظام برداشت می‌کنیم.

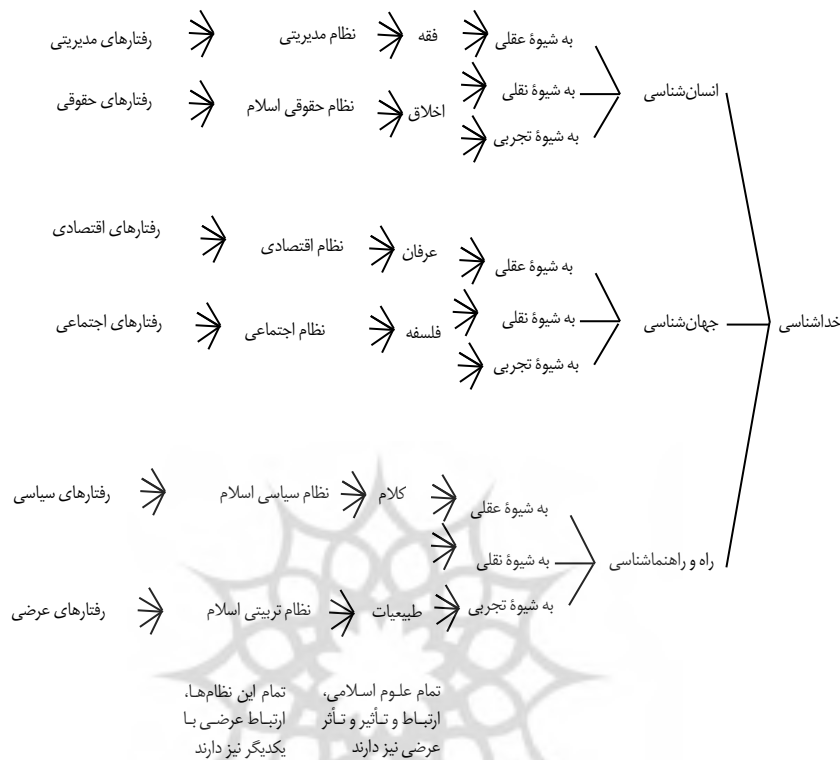
هیچ‌گونه اطلاعاتی سبب توقف آن نمی‌شود، بلکه از روی اطلاعات جدید عبور می‌کند و برون‌دادی مناسب خواهد داشت و تعادلی پویا و مستمر دارد و...؛ دارای سلسله‌مراتب است. سلسله‌مراتب آن به صورت یک مخروط ترسیم می‌شود. در رأس این مخروط، مفهوم خداشناسی است.^۱ در رده دوم به مفاهیم انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، راه و راهنماشناسی می‌رسیم. این سه مفهوم، شامل تمام تعالیم و مواضع اسلامی درباره علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی و علوم الهی است. اگر هر کدام از این سه حیطه را با روش‌های متعدد مناسب با خودش مطالعه و بررسی کنیم، شاخه‌های علمی گوناگونی حاصل می‌شود^۲ و در ردیف بعدی، علوم رده اول اسلامی^۳ قرار دارند که آنها عبارتند از فقه، کلام، اخلاق، عرفان، فلسفه، طبیعیات؛^۴ هر کدام از اینها، از تمام عناصر ردیف پیش متأثر می‌شوند و در تک‌تک رفتارهای فردی و اجتماعی ما نقش تعیین‌کننده دارند، ما از مجموعه داده‌های پیشین و دستورالعمل‌های حاصل شده در این ردیف به تنظیم و شکل‌بندی نظام‌هایی اسلامی، برای هر یک از علوم رفتاری، مانند مدیریت، تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، اجتماعیات و... می‌پردازیم.^۵ شکل زیر این مطلب را مختصر نشان می‌دهد.

۱. چون نگاه درون‌دینی داریم؛ خداشناسی در رأس مخروط واقع می‌شود و جهان‌شناسی ما نیز متأثر از آن می‌شود، ولی اگر نگاه برون‌دینی داشته باشیم، جهان‌شناسی در رأس مخروط واقع می‌شود (منظور جهان مخلوقات است).
۲. از ضرب کردن سه حیطه‌ای که در رده دوم داریم، در شیوه‌های مطالعه (رده سوم)، یک حصر عقلی به دست می‌آوریم. منظور این است که تمام علوم و معارف در اینجا لحاظ شده است. در این نمودار، شیوه تجربی اعم از تجربی بیرونی و تجربی درونی (شهود) است. بر این اساس مدعی نیستیم که مثلاً راه راهنماشناسی تجربی نیز داریم.
۳. بدین جهت اینها را رده اول از علوم اسلامی می‌دانیم که دارای اصالت هستند و علوم رده‌های بعدی مبتنی بر آنها هستند و برای اجرایی شدن اینها، به وجود می‌آیند.
۴. با ذکر فلسفه و طبیعیات در این ردیف، نمی‌خواهیم وارد بحث امکان و عدم فلسفه اسلامی یا مثلاً فیزیک و شیمی اسلامی بشویم، بلکه بدون تأکید بر نام‌گذاری، نظر به قدر مسلم این تأثیر و تأثرات داریم و آن قدر مسلم عبارت است از اینکه:

اولاً: در متون دینی گزاره‌های بسیاری داریم که به محتویات فلسفی یا طبیعی می‌پردازند؛

ثانیاً: شاید یک فیلسوف یا طبیعی‌دان مسلمان در هدف‌گذاری مطالعات یا انتخاب موضوعش با غیرمسلمان متفاوت است؛ ثالثاً: یک طبیعی‌دان یا فیلسوف مسلمان در تعامل علمی با مسلمانان می‌تواند از داده‌های قطعی و حیاتی به‌عنوان مقدمات برهان خود استفاده کند.

۵. همچنان که مرحوم شهید صدر در اقتصادنا یادآور شده‌اند، این نظام‌ها در مقام ثبوت و در ردیف قبل از رفتارها قرار دارند، چون رفتارها ناشی از نظام‌های ذهنی معصومان β هستند، اما در مقام اثبات پس از ردیف رفتارها جای می‌گیرند، چون ما از راه اعتقادات اساسی و دستورالعمل‌های عملی مسلم آن نظام‌ها را کشف می‌کنیم.



شکل ۲: سلسله‌مراتب مخروطی شکل در سیستم مفهومی اسلام

در شکل ۲، تأکید بر این نکته است که در سیستم مفهومی اسلام، سلسله‌مراتب وجود دارد و از راه این سلسله‌مراتب است که تمام رفتارهای فردی و اجتماعی ما با آن مفهوم اساسی اسلام، یعنی خداشناسی و خداگرایی مرتبط می‌شود.

در این سیستم مفهومی، نوعی انعطاف‌پذیری و تعادل‌گرایی نیز وجود دارد، به‌ویژه در علمی مانند فقه و کلام؛ به تناسب تغییرات فرهنگی و اجتماعی، هر عصر و هر سال موضوعات جدیدی مطرح شده‌اند و این علوم آنها را پردازش و برون‌دادهایی متناسب با کل این سیستم مفهومی ارائه می‌کند. پذیرش روش اجتهادی در اسلام بیانگر همین معناست، انعطاف‌پذیری و تعادل‌جویی مستمر براساس قالب و چارچوب‌های مسلم این سیستم شکل می‌گیرد. این انعطاف‌پذیری موجب می‌شود که در این سیستم، مفاهیمی ثابت و تغییرناپذیر وجود داشته باشد و نیز مفاهیمی تغییرپذیر

که موجب سازگاری و تعادل در زندگی پیروانش می‌شود. در راستای این انعطاف‌پذیری، هم تنوع در آن یافت می‌شود و هم در تعامل با محیط، یک روند تکاملی می‌یابد. فقه امروز با فقه دویست سال پیش و فقه آن زمان با فقه صدر اسلام بسیار متفاوت است و هر روز نیز روبه تکامل است، موضوعات کلامی نیز این سیر تکاملی را طی می‌کند و دیگر علوم اسلامی نیز روند تکاملی داشته و دارند.

این سیستم مفهومی نیز همانند بسیاری از سیستم‌های مفهومی یا عینی دیگر با مسائل مشابه روبه‌روست و با آنها دست و پنجه نرم می‌کند و راه تکامل به سوی هدف تعیین‌شده خود را می‌پیماید. شهید محمدباقر صدر (۱۳۶۹) نگاهی سیستمی به مفاهیم اسلامی دارد. آثار ایشان از جمله فلسفتنا، اقتصادنا و مجتمعتنا که ناتمام ماند و بعضی از سخنان ایشان به خوبی این دیدگاه را ترویج می‌کند.

منطق حاکم بر هندسه معرفتی

سیستم مفهومی اسلام در شکل ۲ به مختصرترین وجه نمایش داده می‌شود؛ به صورت منطقی از کل به جزء و از کلی به جزئی سیر کرده است؛ اگر نگاه برون‌دینی داشته باشیم، «هستی‌شناسی» در رأس مخروط قرار می‌گیرد؛ اما با نگاه درون‌دینی، «خداشناسی و خداگرایی» در رأس مخروط است. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، راه و راهنماشناسی در رده دوم قرار می‌گیرند. هر کدام از این سه «عنوان» اگر با روش‌های مختلف بررسی شوند، رده سوم به وجود می‌آید (متون دینی ما در رده سوم جای می‌گیرد که به دلیل رعایت اختصار بیان نشده است)؛ رده چهارم، ما را با علوم اسلامی اولیه و بنیادین (تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه و عرفان) آشنا می‌کند؛ در رده پنجم نوبت به علوم اسلامی کاربردی همچون، فقه، اخلاق، حقوق و... می‌رسد؛ در رده ششم، نوبت به علوم انسانی اسلامی مانند روان‌شناسی می‌رسد؛ از آنجا که رده پنجم از علوم تجویزی و توصیه‌ای هستند، علوم انسانی که در رده ششم قرار می‌گیرند، تحت اشراف آن تجویزها خواهند بود؛ هرگاه در رده ششم به اندازه کافی درباره هر کدام از علوم انسانی و ارکان آنها بررسی‌های لازم انجام شد، نوبت به این می‌رسد که آنها را به صورت نظام‌واره و یکپارچه ملاحظه کنیم؛ بنابراین در رده هفتم، نوبت به نظامات هریک از علوم انسانی اسلامی (مانند روان‌شناسی) می‌رسد؛ این نظامات، همچون «نظام روان‌شناسی اسلامی»، رفتار انسان‌ها را شکل می‌دهند، بنابراین در رده هشتم و در کف این مخروط، نوبت به رفتارهای انسان‌ها و نهادها و سازمان‌ها و... می‌رسد.

در مورد این هندسه معرفتی، نکاتی قابل ذکر است که از خود نمودار به روشنی مشخص نمی‌شود، بنابراین اشاره‌ای کوتاه ارائه می‌شود: الف) در این شبکه مفهومی، ارتباطات کاملاً درهم‌تنیده و به صورت طولی و عرضی حضور دارد؛ ب) روان‌شناسی اسلامی نیز در دل همین ارتباطات شبکه‌ای شکل می‌گیرد و تأثیر و تأثرهای منطقی با دیگر شاخه‌های علوم را دارد؛ ج) هدف از این طبقه‌بندی، تفکیک علوم از یکدیگر نیست، زیرا در عالم واقع، همه هستی یکپارچه و توحید یافته است؛ د) هدف این است که ارتباطات و وابستگی‌ها و داد و ستدهای آنها با یکدیگر مشخص باشد.

پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی

باورمندی به این دیدگاه، مبتنی بر چند پیش‌فرض است که در جای دیگری باید بررسی شوند؛ ولی در اینجا کوتاه به آنها اشاره‌ای می‌شود: ۱. معرفت نقلی برای مسلمانان اعتبار معرفت‌شناختی دارد؛ ۲. روان‌شناسی اسلامی از روش‌های تجربی، عقلی، وحیانی و شهودی نقلی (هر کدام در شرایط خود) استفاده می‌کند؛ ۳. قرآن برای حضور در زندگی روزمره است؛ ۴. بخش زیادی از زندگی روزمره از کانال علوم انسانی و از جمله روان‌شناسی عبور می‌کند؛ ۵. روان‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی معاصر را به لحاظ مسائل و ریز موضوعات فربه می‌کند؛ ۶. فرایند اجتهاد در پاسخگویی به پرسش‌ها، و در شکل‌دهی مناسبات بین روش‌های چهارگانه بالا نقش کلیدی ایفا می‌کند؛ ۷. فراهم‌سازی روان‌شناسی اسلامی باید در بلندمدت و در فرایندی متعارف در فضای علمی انجام پذیرد، نه به صورت بخشنامه‌ای و دستورالعملی.

روش و روش‌شناسی

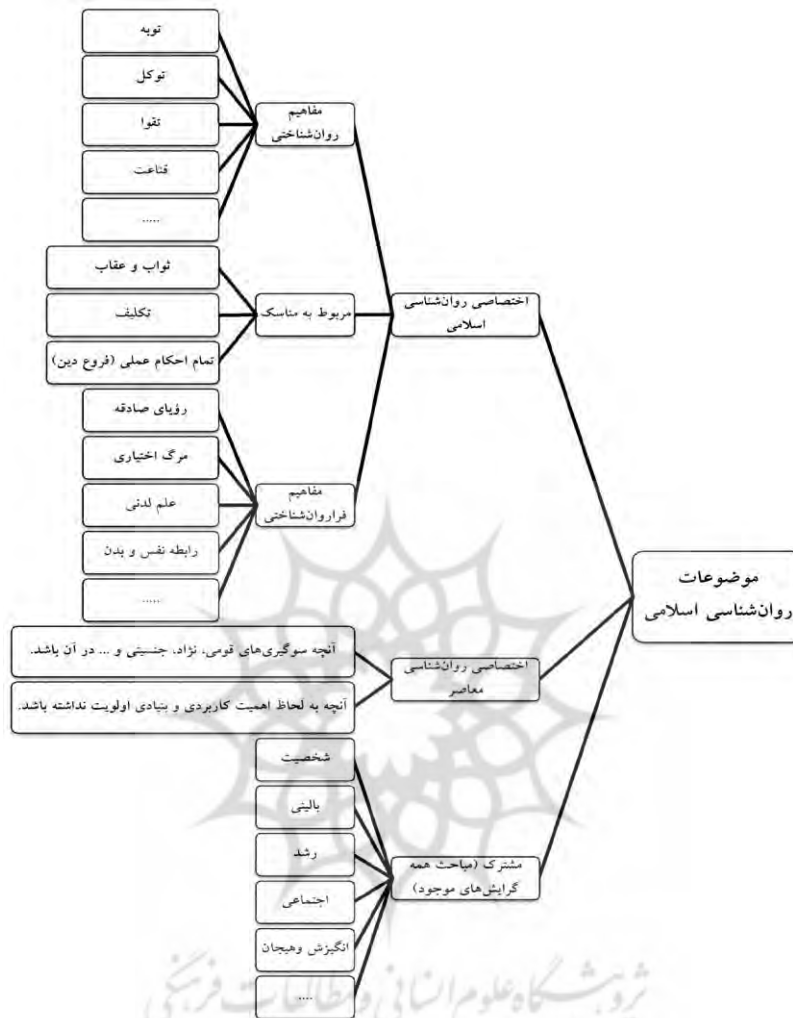
بین «روش‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» ارتباطی دوسویه وجود دارد. در اینجا به مباحث «روش‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» پرداخته نمی‌شود؛ تنها یادآور می‌شویم که از سه روش عمده عقلی، تجربی و نقلی وحیانی استفاده می‌شود؛ در این دیدگاه، هویت «روان‌شناسی اسلامی» به روش آن شناخته نمی‌شود و منحصر در روش تجربی نیست. برای شکل‌گیری «روان‌شناسی اسلامی» در بلندمدت نمی‌توان از یک روش خاص سخن گفت، بلکه باید از فرایندها، مکانیزم‌ها و روش‌های مختلف سخن گفت که هر یک در شرایط مناسب خودش به کار گرفته خواهد شد؛ به عبارت دیگر، هیچ روش قابل دفاعی در علوم انسانی امروزی وجود ندارد که «روان‌شناسی

اسلامی» آن را به رسمیت نشناسد و از آن استفاده نکند، ولی در موقعیت و شرایط مناسب خودش، به کار خواهد آمد.

موضوع، قلمرو و مسائل «روانشناسی اسلامی»

در «روانشناسی اسلامی»، معیار وحدت‌بخش این شاخه معرفتی، عبارت از موضوع آن است؛ برای «روانشناسی اسلامی» تاکنون موضوعاتی مانند نفس، روح، فطرت، عمل و... گفته شده است (غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱)؛ ولی به نظر می‌رسد که «روح» به‌عنوان موضوع، پذیرفتنی نباشد؛ چون تنها به بُعد تجردی نفس نظر دارد و بُعد ارتباطی آن شامل بدن و تجلیات رفتاری آن نمی‌شود. «فطرت» و «عمل» نیز بار معنایی زیاد ندارند و هر کدام تنها بخشی از «رفتار و تجلیات روانی» را پوشش می‌دهند، اما «نفس» می‌تواند موضوع روان‌شناسی اسلامی دانسته شود؛^۱ ضمن اینکه تمام موضوعات روان‌شناسی معاصر را پوشش می‌دهد، از بررسی زیرموضوعاتی مانند معراج، رویای صادقه، تجرید روح، طی الارض، سحر، امدادهای غیبی، اینارگری، حضور مشیت الهی در زندگی روزمره و... نیز ناتوان نیست؛ به عبارت دیگر، «نفس» در بردارنده فطرت و عمل، شاکله و بُعد تعلقی روح نیز هست؛ در این صورت، ریزموضوعات آن بسیار گسترده خواهد بود. موضوعات ریز علم «روانشناسی معاصر» و همین‌طور «روانشناسی اسلامی» آن‌قدر گسترده است که نمی‌توان انتظار شمارش آنها را داشت. جمع این موضوعات در کنار یکدیگر، یک دایرةالمعارف بزرگ روان‌شناسی را شکل می‌دهند؛ ولی می‌توان برای ارائه دورنمایی از روان‌شناسی اسلامی و موضوعات آن و تفاوت آن با روان‌شناسی معاصر به یک تقسیم‌بندی سه‌گانه اشاره کرد؛ به شکل زیر توجه کنید؛ (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۳)؛ یادآوری می‌شود که آنچه در شکل ۳ آمده است، تنها برای نمونه می‌باشد و به علت شمارش همه موضوعات نیست.

۱. بیان مطلب این است که در روان‌شناسی اسلامی، به روح از حیث روح بودن پرداخته نمی‌شود؛ حتی اگر صحبت از معراج پیامبر هم می‌شود، مربوط به زمان حیات پیامبر ۷ است که روح به بدن تعلق دارد و بین مردم برمی‌گردد و آثار معراج زمینی می‌شود. تجرید نفس و رؤیای صادقه و طی الارض و... به زمان حیات و تعلق روح به بدن مربوط است که از آن به «نفس» یاد می‌شود. اموری که به بُعد تجردی نفس مربوط می‌شود و هیچ ربطی به بدن نداشته باشد، مورد مطالعه روان‌شناختی قرار نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، روح انسان پس از مرگ هم حضور دارد، اطلاعاتی در متون دینی درباره آن هست؛ درباره عوالم دیگر و منازل‌الآخره و قیامت و بهشت و جهنم، ثواب و عقاب، و... که مربوط می‌شود به روح انسان؛ ولی اینها اصلاً مورد مطالعه روان‌شناختی واقع نمی‌شوند. روح تا زمانی که به این بدن تعلق دارد، مورد مطالعه روان‌شناسی اسلامی است که در این حالت، با نام «نفس» از آن یاد می‌شود.



شکل ۳: موضوعات روان‌شناسی اسلامی

الف) موضوعاتی که در روان‌شناسی معاصر به آن پرداخته شده است، اما ممکن است در روان‌شناسی اسلامی اولویت نداشته باشند یا دارای سوگیری‌های قومی، جنسیتی، نژادی، اقتصادی، سیاسی و یا سوگیری در مبانی، در گزینش مسئله و نیز سوگیری ناشی از نظریه‌ها، روش‌ها و مفاهیم ... باشند (غروی و آذربایجانی، ۱۳۹۱):

ب) موضوعاتی که هم در روان‌شناسی معاصر مطرح بوده است و هم در روان‌شناسی اسلامی

اولویت دارند، مانند همه مباحث و مفاهیم اساسی مکاتب و گرایش‌های گوناگون که می‌توان با مراجعه به فهرست مطالب کتاب‌ها و دانشنامه‌های روان‌شناسی ملاحظه کرد یا موضوعاتی پراکنده که به تناسب علاقه‌های هر استاد، دانشجو یا پژوهشگر روان‌شناسی ممکن است به ذهن او بیاید.^۱

ج) موضوعاتی که در روان‌شناسی معاصر مطرح نشده است، اما در روان‌شناسی با رهیافت قرآنی به آن پرداخته می‌شود، این‌گونه موضوعات نیز زیاد هستند؛ برای مثال می‌توان به موضوعات توبه، توکل، قناعت، تقوا، تواضع، مهربانی با مؤمنان، شدت با کفار، زهد، تقدس، علوم غریبه، عواطف دینی، نفس و روح، رابطه نفس و بدن، ساحت‌های وجودی انسان، رؤیاهای صادقه، مرگ اختیاری، تجرید روح، معراج، وحی، سبک زندگی قرآنی، تحلیل روان‌شناختی اعمال و مناسک اسلامی، شکرگزاری، تکلیف، ثواب، تقدس، رشد متعالی، علم لدنی اشاره کرد.

مسائل بیش از آن است که شمارش شوند؛ بسیاری از مفاهیمی که با عنوان «ریز موضوعات» در سه قسم بالا از آن یاد شد؛ با بیانی دیگر، مسئله روان‌شناختی دانسته می‌شوند. «مسائل»، روی دیگر سکه «ریز موضوعات» هستند. جامعه‌ای که با ارزش‌ها، باورها، هنجارها، رفتارها و اهداف اسلامی شکل می‌گیرد، نیازها و مسائل روان‌شناختی‌اش متفاوت می‌شود؛ «چگونه می‌شود فضائل اخلاقی را در افراد درونی‌سازی کرد؟»، «فردی که در رشدهای شناختی، اخلاقی، اجتماعی، جسمانی، ... به مرحله پایانی رسیده، چه به دست آورده است؟ و نهایتش چیست؟ آیا رشدی فراتر از اینها متصور است؟»، «چگونه می‌توان حضور خداوند و به‌طور کلی، امور غیرمادی را در انگیزش انسان ردیابی کرد؟»، «حضور خداوند در زندگی روزمره افراد و گروه‌ها، با چه مکانیزم‌های روانی‌ای شکل می‌گیرد؟»، «روان‌شناسی در چه مکانیزم‌هایی به اسلامی شدن سبک زندگی افراد و جامعه کمک می‌کند؟» «چگونه بسیاری از آموزه‌های اسلامی، تحلیل روان‌شناختی می‌شوند؟»؛ باورهای قرآنی فراوانی در ارتباط با خداشناسی و خداباوری داریم که باید در عینیت‌های زندگی جاری باشند و خداوند در جزء جزء زندگی ما حضور داشته باشد، اما این باورها به اندازه کافی درونی نشده است. چرا؟ چه تحلیل روان‌شناختی‌ای دارد؟ برای آشنایی بیشتر با مسائل «روانشناسی اسلامی» به اثر دیگر نویسنده مراجعه شود (کاویانی، ۱۳۹۳).

۱. برای نمونه، بعضی از آنها را نام می‌بریم: عزت نفس، آرامش روانی، حزن، خوف، امید، قناعت، صبر، بیم، امید، مرگ، غم، شادی، کار و تلاش، موضوعات فراوان فراوان‌شناسی، عواطف، تبلیغات و جنگ روانی، پیری، آرزو، عشق، معیارهای سلامت روان، بازی، اعتماد به نفس و عزت نفس، خانواده، جاذبه‌های میان‌فردی، پرخاشگری، همنوایی، برداشت اولیه، اسناد، قوای انسان، هشیار و ناهشیار، بیماری‌های روان-تنی، انسان کامل، بهداشت روانی، محبت، تحسین و تلقین، سرگردانی و حیرت، میل جنسی و ...

اهداف روان‌شناسی اسلامی

دو هدف کلی برای پژوهش در حیطه‌های ذکر شده، متصور است: ۱. ارائه سخنی جدید به روان‌شناسان دنیای غرب مبنی بر اینکه روان‌شناسی باید توانمندتر از آنچه هست، ظاهر شود؛ ۲. سخنی با روان‌شناسان مسلمان و متعهدی که در جمهوری اسلامی ایران حضور دارند و دغدغه «جامعه‌سازی اسلامی» برایشان (حتی به صورت کم‌رنگ) وجود دارد.^۱ علوم روان‌شناختی در صورتی برای جامعه ما مفید خواهد بود که با نظریه‌های اسلامی و بومی به پاسخ مسائل روانی مردم کشورمان پردازد و در مسیر رشد فرهنگی، معنوی و روانی این مردم قرار بگیرد. مسائل روان‌شناختی مردم، جدا از فرهنگ، سیاست و اقتصاد این مردم نیست (غباری بناب، ۱۳۸۹). جامعه‌سازی اسلامی، کاری بلندمدت است که نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و عزمی ملی و اقدامی همه‌جانبه و صبری منطقی دارد؛ کاری بین نسلی است و به صورت ضربتی و در کوتاه مدت حاصل نمی‌شود. اگر قرار است رفتارهای اسلامی نهادینه شود و رفتارهای فردی و اجتماعی، مبتنی بر هنجارها و هنجارها مبتنی بر ارزش‌های اسلامی باشد، پس باید برای شکل‌دهی روابط جمعی و نظام‌های ارتباطی مربوط و ساخت‌های نهادی مورد نیاز جامعه اقدام کرد؛ و این اقدام جامع‌رخ نخواهد داد، مگر اینکه بخش‌های کوچک آن (مثل روان‌شناسی اسلامی) به وظایف خود عمل کنند. اگر جامعه ما و سبک زندگی ما غیراسلامی است و اگر قانون‌گریزی، نظم‌گریزی، اتلاف وقت، عجله، تعارفات غیرمنطقی، تکلف‌های اجتماعی، کم‌توجهی به حقوق دیگران، خودمحوری و نداشتن روحیه جمعی، ادب‌گریزی اجتماعی، کارگریزی (تبلی اجتماعی)، فرصت‌طلبی منفی، رشوه‌گیری، ناهمخوانی ظاهر و باطن، دوری از مطالعه (فرهنگ ضعیف مطالعه)، پرگویی و پریشان‌گویی، غیبت، نقدگریزی و ناقدستیزی و... در جامعه ما جریان مستمر دارد (شریفی، ۱۳۹۳)، پس باید نگاه بلندمدت و دقیقی به «جامعه‌سازی اسلامی» داشته باشیم (کاوایانی و فولادی، ۱۳۹۵). در این میان، «علوم انسانی اسلامی» از جمله «روان‌شناسی اسلامی» باید نقش کامل و درست خود را ایفا کنند؛ «این طلسم که کسی تصور کند پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام گیرد، کاملاً خطرناک برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده، همچنین ناموفق بوده است» [بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۲/۲۵]. پژوهش‌هایی که بدون پرداختن به نیازهای موجود این جامعه

۱. نه تنها علومی که در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود، بلکه به‌طور کلی رویکرد علوم امروز در دنیا عیب‌ها و کمبودهایی دارد. شناسایی این کمبودها می‌تواند به این امر کمک کند که نه تنها علوم دانشگاهی کشور با اهداف، اغراض و آرمان‌های اسلامی و انقلابی ما منافات نداشته باشند، بلکه در آینده بتوانند این نگرش جهانی را نسبت به علم تغییر دهند (مصباح، ۱۳۹۱).

انجام می‌شود، نه تنها کمک زیادی به حل معضلات نمی‌کنند، بلکه خود بر معضلات موجود می‌افزایند و دست‌کم منابع مالی و انسانی موجود را تلف می‌کنند (کالسین و وینتر،^۱ ۱۹۹۹).

اهداف نظری و کاربردی: مقصود از «اهداف نظری» اهداف تخصصی روان‌شناسی است که مرز آن با دیگر علوم را روشن می‌سازد: توصیف، تبیین علی، پیش‌بینی، کنترل و تغییر؛ اگر موضوعات و اهداف کاربردی گوناگون در جامعه اسلامی مطرح می‌شود، در تمام آنها، همین چهار عمل اصلی مورد انتظار است. روان‌شناختی بودنش، به همین چهار عمل اصلی است. اگر از این حیثه خارج شد، از هویت روان‌شناختی‌اش فاصله گرفته است. اهداف کاربردی‌اش عبارت است از تمام کاربردهای روان‌شناختی‌ای که در زندگی انسانی-اسلامی وجود دارد؛ اولویت‌سنجی‌اش، تحت تأثیر کلیت «سیستم مفهومی اسلام» و واقعیت‌های بیرونی و موقعیتی است. اکنون در جامعه ما، تکالیف زمین‌مانده روان‌شناسی در حیثه‌های کار، صنعت، ورزش، آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست، نظامی، خانواده، اخلاق، فقه، قضاوت، مشاوره، بالینی، تحصیل، یادگیری، فراغت، تفریح، ... بسیار زیاد است. قابل تصور نیست که روان‌شناسی اسلامی وجود داشته باشد و این «واجب‌های کفایی» بر زمین مانده باشد.

مفاهیم اساسی «روانشناسی اسلامی»

واژه «مکتب» در فارسی و در علوم انسانی، به دو معنا به کار می‌رود که البته در واقع، بازگشت هر دو به یک محتوا است: الف) اصطلاحی که منسوب به شهید محمدباقر صدر است؛ ایشان در علوم انسانی، به‌ویژه در اقتصاد، سخن از مکتب اقتصادی اسلام گفتند؛ از دیدگاه ایشان، اقتصاد علمی، متصف به اسلامی و غیراسلامی نمی‌شود؛ اما مکتب اقتصادی، متصف به اسلامی و غیر اسلامی می‌شود؛ این سخن در دیگر علوم انسانی از جمله روان‌شناسی نیز صادق است؛ هرگاه به مبانی اسلامی و کیفیت اثرگذاری آن بر ارکان دیگر یک علم (مانند روش، اهداف، موضوع، مسائل، ...) توجه داشته باشیم و یک علم را ذیل آن مبانی لحاظ کنیم، در واقع سخن از مکتب گفته‌ایم؛ بنابراین، «علم تجربی روان‌شناسی»، اسلامی و غیراسلامی ندارد؛ اما مکتب روان‌شناسی، اسلامی و غیراسلامی دارد. پس می‌توانیم «دیدگاه منتخب» را با این ملاحظه، «مکتب روان‌شناسی اسلامی» بنامیم؛ ب) اصطلاح دیگری در متون و ادبیات روان‌شناسی معاصر وجود دارد که واژه مکتب را مقابل واژه System قرار می‌دهند؛ بنابراین، مکتب روان‌شناسی معادل the system of Psychology است؛ معمولاً به نظریه‌هایی از روان‌شناسی «سیستم» گفته می‌شود که نوعی

1. Calsyn, R.J. & Wineter, JP

جامعیت داشته باشد و به مباحث زیربنایی روان‌شناسی مثل رشد، شخصیت، انگیزش، هیجانات، ... پرداخته باشد و یک مجموعه مفاهیم اساسی منسجم و در کنار هم را ارائه کرده باشد؛ «دیدگاه منتخب» با این ملاحظه نیز «مکتب» نامیده می‌شود؛ در مباحث پیشین، به ارکان متعددی از این مکتب اشاره شده است و در اینجا نیز اشاره‌ای به «مفاهیم اساسی» می‌شود؛ مفاهیم اساسی، مفاهیمی است که هر مکتبی به آن شناخته می‌شود و بدون آنها، آن مکتب وجود نخواهد داشت؛ آنها رکن هستند؛ مفاهیم اساسی در روان‌تحلیل‌گری: هشیار و ناهشیار، تداعی آزاد، بن و من و فرامن، تحلیل آموزشی، مکانیزم‌های دفاعی، عقده ادیپ و الکترا، ... هستند؛ در رفتارگرایی اسکینری: شکل‌دهی رفتار، تقریب‌های متوالی، تقویت، تقویت‌کننده‌ها، تنبیه، برنامه‌های تقویت، رفتار خرافی، خودگردانی رفتار ...، به‌عنوان مفاهیم اساسی شناخته می‌شوند؛ مفاهیم اساسی روان‌شناسی فردی آدلری عبارتند از: احساس کهنری، جبران، سبک زندگی، غایت، عقده برتری، ترتیب تولد ...؛ در نظریه ملانی کلاین، می‌توان تکنیک بازی، موضع افسردگی، رابطه موضوعی، جنسیت، غبطه، ... را از مفاهیم اساسی به شمار آورد؛ کسانی که با ادبیات روان‌شناسی معاصر آشنا هستند، هر کدام از این مفاهیم را بشنوند، متوجه همان مکتب روان‌شناختی خواهند شد و از سوی دیگر، هر کدام از این مفاهیم، آن قدر مهم هستند که اگر یکی از آنها از آن مجموعه برداشته شود؛ آن مکتب، هویت کامل خود را از دست خواهد داد؛ به همین صورت، «مکتب روان‌شناسی اسلامی» نیز مفاهیمی اساسی دارد که هویتش با آنها تأمین می‌شود و بدون آنها، معنا و مصداق پیدا نخواهد کرد، اینها رکن هستند؛ اولاً در مکاتب دیگر روان‌شناسی معاصر وجود ندارند و ثانیاً، اگر هر یک از مجموعه مفاهیم روان‌شناسی اسلامی حذف شود، آسیب ماهوی به این مکتب وارد می‌شود؛ بعضی از این مفاهیم اساسی عبارتند از: دو بعدی بودن انسان، روح، فطرت، نفس، رابطه نفس و بدن، عمل، ایمان، خداباوری، معادباوری، ایمان به غیب، هدفمندی اخروی، عقل و ...؛ اگر روان‌شناسی اسلامی به‌گونه‌ای مطرح شود که با هر کدام از مفاهیم بالا، ناسازگار باشد، «اسلامی» نخواهد بود. روان‌شناسی اسلامی در تمام ابعادش اعم از مبانی، روش، هدف، مسائل، اولویت‌ها و ...، باید به‌گونه‌ای شکل گیرد که هیچ کدام از مفاهیم اساسی نفی نشوند و زیر سؤال نروند.

تفاوت‌ها و تشابهات «روانشناسی اسلامی» با «روانشناسی معاصر»

آنچه به‌عنوان روان‌شناسی اسلامی در سه حیطه «مکتب روان‌شناختی»، «مفاهیم و نظریات» و «کاربردها» مطرح است، با روان‌شناسی معاصر تشابهات و تفاوت‌هایی دارد که مختصر به آنها اشاره می‌شود:

تشابهات

بعضی از تشابهات عبارتند از: ۱. تعریف یکسانی دارند؛ روان‌شناسی علم بررسی رفتار و تجلیات روانی است؛ ۲. اهداف نظری یکسان دارند؛ هر دو به توصیف، تبیین، پیش‌بینی و تغییر یا اصلاح رفتار می‌پردازند؛ ۳. هر دو، روش‌های تجربی و کمی را معتبر می‌شمارند و از آن استفاده می‌کنند؛ ۴. هر دو از دستاوردهای قابل دفاع و پذیرفته شده روان‌شناسی معاصر در مکاتب گوناگون، استفاده می‌کنند؛ ۵. دستاوردهای هر دو قابل بررسی و نقد است. در روان‌شناسی معاصر، همواره صاحب‌نظران، نظرات دیگر را نقد می‌کنند. در روان‌شناسی اسلامی نیز قابلیت نقد وجود دارد؛ ۶. گرایش‌های آموزشی و پژوهشی روان‌شناسی اسلامی، همان گرایش‌های روان‌شناسی معاصر است و تفاوتی نمی‌کند؛ ۷. همچنان که در روان‌شناسی معاصر، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای وجود دارد که در خود روان‌شناسی بررسی نمی‌شود، در روان‌شناسی اسلامی نیز این‌گونه است؛ ۸. همان‌طور که هر یک از مکاتب روان‌شناسی، دارای تعدادی مفاهیم اساسی مخصوص به خود آن مکتب هستند، روان‌شناسی اسلامی هم مفاهیمی اساسی مخصوص به خود را دارد؛ ۹. همان‌طور که روان‌شناسی معاصر، در مقام کاربرد، مسائل روان‌شناختی جوامع غربی را در اولویت قرار داده است، روان‌شناسی اسلامی نیز مسائل جوامع اسلامی را در اولویت قرار می‌دهد.

تفاوت‌ها

بعضی از تفاوت‌ها عبارتند از: ۱. مسائل «روانشناسی معاصر» از مقیاس «دنیایی» به مقیاس «دنیایی و آخرتی» تعمیم می‌یابد؛ ۲. مسائل «روانشناسی معاصر» از مقیاس «مادی» به مقیاس «مادی و معنوی» تعمیم می‌یابد؛ ۳. در روان‌شناسی اسلامی، شخصیت فرد همان است که از مرز مرگ عبور می‌کند و به آخرت منتقل می‌شود، اما در روان‌شناسی معاصر، موضوع شخصیت بسیار محدودتر مطالعه می‌شود؛ ۴. در روان‌شناسی اسلامی، عوامل مؤثر در انگیزش تعمیم می‌یابد و مطابق با آموزه‌های قرآنی، اموری همچون شیطان، هوای نفس و... را نیز شامل می‌شود؛

۱. معنویت اسلامی با معنویتی که در روان‌شناسی معاصر مطرح می‌شود، تفاوت دارد.

۵. در روان‌شناسی اسلامی در بحث احساس و ادراک به ادراک فراحسی نیز توجه می‌شود؛ ۶. روان‌شناسی اسلامی در اهداف کاربردی‌اش، تحت تأثیر «سیستم مفهومی جامع اسلام» و مکمل دیگر علوم انسانی اسلامی است؛ ۷. روان‌شناسی اسلامی با روان‌شناسی معاصر در مبانی انسان‌شناختی، هستی‌شناختی و... تفاوت دارند؛ ۸. «روان‌شناسی معاصر» با «سیستم مفهومی جامع اسلام» هماهنگ نیست، اما «روان‌شناسی اسلامی» هماهنگ است؛ ۹. نقطه عزیمت و مسئله مورد تأکید در روان‌شناسی معاصر، مسائل بالینی (تشخیص اختلال، درمان و پیشگیری) است؛ اما روان‌شناسی اسلامی بیشتر با روان‌شناسی مثبت و رشد دادن انسان‌ها به سوی اهداف متعالی هماهنگ است؛ ۱۰. روان‌شناسی اسلامی به لحاظ روش نسبت به روان‌شناسی معاصر تعمیم دارد و منحصر در روش تجربی نمی‌شود؛ ۱۱. روان‌شناسی اسلامی منحصر به رویکرد توصیفی نیست، بلکه رویکردی اعم از توصیفی و تجویزی دارد؛ چون در اهداف کاربردی تابعی از اهداف تجویز شده اسلامی است.

بعضی از ابهامات و موانع

در کنار مخالفت‌های نظری‌ای که مطرح می‌شود، ممکن است در نظر بعضی افراد، مانع‌های عملیاتی نیز رخ دهند؛ برای مثال ممکن است گفته شود که: ۱. تعدادی از اساتید روان‌شناسی، دغدغه‌هایی هماهنگ با دغدغه‌های این دیدگاه را ندارند؛ پاسخ این است که این دغدغه‌ها را می‌توان به مرور زمان و با روش‌های خاص خودش ایجاد کرد؛ ۲. حتی بعضی از معتقدان و عاملان به اسلام، ممکن است در پس‌ذهنشان این ایده باشد که «اسلام قادر به اداره زندگی امروزی نیست»؛ پاسخ این است: «کسانی که معتقدند اسلام قادر به اداره زندگی امروزی هست، باید اقدام و به تکلیف خود عمل کنند»؛ ۳. یک مشکل نیز این است که «عده قابل توجهی از اساتید، عملاً روان‌شناسی را منحصر به بالینی می‌دانند»؛ پاسخ آن است که این مشکل نیز به مرور زمان حل خواهد شد، اگر پژوهش‌ها و آموزش‌ها و آیین‌نامه‌های جهت‌دهنده و... به تدریج سوگیری مناسب خود را داشته باشد، این انحصار شکسته خواهد شد؛ ۴. ابهام دیگر این است که «زیرساخت‌های قانونی، حضور مسئولان علمی و مدیریتی و... در سطح کلان لازم است، اما حاصل نیست»؛ پاسخ این است که اگر عزم و اراده درست و کافی وجود داشته باشد، به تدریج این زمینه‌ها نیز فراهم خواهد شد؛ ۵. یک اشکال دیگر آن است که «این سخنان بسیار بلندپروازانه

۱. البته روان‌شناسی معاصر هم گرچه ادعاً دایرمدار روش تجربی است، اما در عمل این‌گونه نبوده و نیست؛ بلکه بعضی از روان‌شناسان معروف مثل فروید، پیازه و... از روش‌های غیرتجربی هم استفاده کرده‌اند.

است»؛ پاسخ این است که «قطعاً بلندپروازانه است، اما ضرورت آن بسیار جدی است و راهکارهای عملیاتی دارد».

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تلاش شد تا ابعاد مختلف یک مکتب روان‌شناختی، به‌عنوان ارکان هر مکتب، معرفی شوند و آنگاه توضیحات کوتاه‌پیشنهادی نویسنده درباره هر یک از آن ارکان، در «روان‌شناسی اسلامی» ارائه شد، به‌گونه‌ای که تمام ابعاد آن متناظر با هم و مکمل یکدیگر در نظر آیند؛ همچنین، بیان شد که لازم است نقطه‌عزیمت ذهنی محققان روان‌شناسی اسلامی، از دغدغه‌های صرفاً دانشگاهی به دغدغه «مسائل جامعه» تغییر یابد؛ روان‌شناسی اسلامی را به‌عنوان بخشی از «هندسه معرفتی اسلام» دانستیم که جایگاه مشخصی در آن هندسه معرفتی دارد و ارتباطات طولی و عرضی زیادی با دیگر علوم اسلامی خواهد داشت؛ پس از آنکه در مورد پیش‌فرض‌ها، روش‌ها، موضوعات، مسائل، اهداف، مفاهیم اساسی، ... توضیحات لازم را ارائه کردیم، تفاوت‌ها و تشابه‌های «روان‌شناسی اسلامی» را با «روان‌شناسی معاصر» شمارش و به آنها تصریح کردیم؛ آنگاه به برخی ابهامات و موانع همراه با راه‌حل پیشنهادی آن پرداختیم.

فهرست منابع

۱. احمدی، علی اصغر (۱۳۶۲)، فطرت؛ بنیان روان‌شناسی اسلامی، تهران: امیرکبیر.
۲. آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۷)، روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳. باقری، خسرو؛ حسین اسکندی؛ زهره خسروی و مسلم اکبری (۱۳۷۴)، «پیش‌فرض‌های روان‌شناسی اسلامی»، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۵، ص ۲۵-۳۷.
۴. پایا، علی (۱۳۸۶)، «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، حکمت و فلسفه، س ۳، ش ۱۰-۱۱، ص ۳۹-۷۶.
۵. پسندیده، عباس (۱۳۹۴)، «روان‌شناسی اسلامی؛ اسلامیزه کردن روان‌شناسی یا تئوریزه کردن معارف اسلامی؟»، پژوهشنامه روان‌شناسی اسلامی، س ۱، ش ۱، ص ۳-۸.
۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۸)، علم و دین در حیات معقول، تهران: مؤسسه تدوین نشر و آثار علامه جعفری.
۷. حسینی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۷)، روان‌شناسی اسلامی برای دانشجویان، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.
۸. سهرابی، فرامرز (۱۳۸۰)، «روان‌شناسی و دین»، حوزه و دانشگاه، ش ۲۹.
۹. شرقاوی، محمدحسین (۱۲۶۳)، گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی یا اخلاق و بهداشت روانی در اسلام، دفتر نشر فرهنگ.
۱۰. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳)، مبانی اسلامی علوم انسانی، تهران: انتشارات صدرا.
۱۱. شمشیری، بابک (۱۳۹۰)، «نقش فلسفه در ساخت و تولید روان‌شناسی اسلامی»، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، ش ۵، ص ۳۱-۴۴.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۶۹)، سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه حسین منوچهری، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
۱۳. سجادیان، پریناز و مهرداد کلانتری (۱۳۹۴)، مبانی نظری روان‌شناسی اسلامی، انتشارات دار خوئین.
۱۴. صدر، محمدباقر (۱۴۱۱ق)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۵. عانی، نزار (۱۳۸۵)، اسلام و روان‌شناسی، بهروز رفیعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۶. غباری بناب، باقر (۱۳۸۹)، «چالش‌های اساسی در بومی‌سازی روان‌شناسی در کشور جمهوری اسلامی ایران»، نقدنامه روان‌شناسی، ش ۱، ص ۳۸۳-۴۰۴.
۱۷. غروی، سیدمحمد و مسعود آذربایجانی، (۱۳۹۱)، نگاهی به روان‌شناسی اسلامی، به کوشش مرتضی فرقانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۸. کاویانی و فولادی (۱۳۹۵)، «نقش جامعه در شکل‌دهی سبک زندگی افراد»، معرفت، ش، قم: مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی.
۱۹. کاویانی، محمد (۱۳۹۱)، سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. کاویانی، محمد (۱۳۹۳)، روان‌شناسی در قرآن، آموزه‌ها و مفاهیم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسة الوفا.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی، در جمع اساتید مراکز آموزش عالی قم در تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲۱.
۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: صدرا.
۲۴. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، «امکان و چگونگی علم دینی، روش‌شناسی علوم انسانی»، ش ۲۲، ص ۱۰-۳۳.
۲۵. نجاتی، محمد عثمان، الدراسات النفسانية عند العلماء المسلمين، ترجمه: سعید بهشتی، تهران: رشد، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. یونگ (۱۳۵۰)، پاسخ به ایوب، ترجمه فولاد روحانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر.
۲۷. یونگ (۱۳۵۲)، روان‌شناسی و دین، ترجمه فولاد روحانی، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشار.
28. Boden Margaret A. Artificial Intelligence: Handbook of Perception and Cognition; Second Edition; Series Editors: Edward Carterette and Morton Friedman. P. 1. University of Sussex. Brighton: 1994.
29. Cheung Chung Man and Michael E. Hyland.(2012), History and Philosophy of Psychology; p. 218-223. UK: Wiley-Blackwell.
30. Glassman, William E. and Hadad Marilyn (2009), Approaches to Psychology. P.60-80. Open University Press/McGraw-Hill Education.
31. Ivry. Alfred. (2012), Arabic and Islamic Psychology and Philosophy of Mind. Stanford Encyclopedia of Philosophy.

32. Ivry. Alfred. (2012), Arabic and Islamic Psychology and Philosophy of Mind. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
33. Ivry. Alfred. (2012), Arabic and Islamic Psychology and Philosophy of Mind. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*.
34. Kalat James W. (2007), *Biological Psychology*; 9th edition, p. 5-6. Australia: Thomson Wadsworth.
35. Utz. & Aisha. (2011), *Psychology from the Islamic perspective*. Riyadh: International Islamic Publishing House.

